

# تحلیل تطبیقی اعراف و اعرافیان

## با تأکید بر آیات ۴۶ - ۴۹ سوره اعراف\*

### چکیده<sup>۱</sup>

یکی از مفاهیم قرآنی در باب معاد، مسئله اعراف و اعرافیان است که در آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره اعراف، بدان اشاره شده است. درباره اینکه منظور از اعراف چیست و کجاست و نیز اعرافیان چه کسانی هستند، عالمان و مفسران بر اساس آیات و روایات، دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند. نوشتار پیش رو می‌کوشد تا با مراجعه به تفاسیر به صورت تطبیقی، آرا و نظرات پژوهشگران و مفسران را استخراج و بررسی کند. از یافته‌های مهم این پژوهش آن است که اعراف، مکانی بلند میان بهشت و جهنم است و در آن حجت‌های خدا (انبیاء، اوصیا و اولیای الهی) بر مردم و نیز گروهی قرار دارند که به خاطر اعمالشان مستحق بهشت نشده‌اند و سزاوار خلود در جهنم هم نشده‌اند، و در انتظار فرمان خدا هستند تا با شفاعت معصومان و مقربان درگاه الهی به آنان اجازه ورود به بهشت داده شود.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل تطبیقی، اعراف، اصحاب اعراف، بهشت، دوزخ.

### مقدمه

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل معاد که درک آن متوقف بر فهم و بررسی آیات، روایات، آرای عالمان و مفسران است، مفهوم قرآنی اعراف و اعرافیان است. در آیات ۴۶-۴۹ سوره مبارکه اعراف، در پی یادی از بهشت و جهنم، موافقی از قیامت نام برده شده و نیز واژه اعراف دو بار در این آیات ذکر شده است؛ چنان که می‌فرماید:

و بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ. وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يِنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (اعراف: ۴۶-۴۹)؛ میان بهشتیان و دوزخیان حائلی است و بر بالای آن مردمی هستند که همه خلافت را به سیمای و رخسارشان می‌شناسند، و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما، اینان به بهشت درنیامده‌اند، اما طمع آن را دارند و چون دیدگان‌شان به سوی اهل جهنم بگردد گویند پروردگارا، ما را قرین گروه ستمگران مکن. اصحاب اعراف مردمی را که به سیمایشان می‌شناسند ندا دهند و گویند جماعت شما و آن تکبری که می‌کردید کاری برای شما نداشت. آیا همین‌ها بودند که شما قسم می‌خوردید که رحمت خدا به آنان نمی‌رسد؟ شما (تحقیر شدگان) به بهشت وارد شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می‌شوید.

در این آیات، گفت‌وگویی از اعرافیان با بهشتیان و دوزخیان با شیوه خاص قرآنی، در فضایی سالم، به دور از هرگونه التهاب، به نمایش گذارده شده است. اهل اعراف بر هر دو گروه اشراف دارند، گاهی با بهشتیان و گاهی با دوزخیان حرف می‌زنند. اکنون باید دید که اهل اعراف چه کسانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند و با آنان چنین سخن می‌گویند و این حجاب و اعراف چیست و کجاست که اهل اعراف بر آن قرار دارند. این پرسش‌ها، دیدگاه‌هایی را

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۳/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۵/۲۱.

\*\* استادیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه (abbas\_elahi48@yahoo.com).

بین مفسران به وجود آورده که نیازمند بررسی است.

## مفهوم شناسی

### تطبیق

این واژه در اصل به معنای مقارن است و تعریف مقارن چنین است:  
ان المراد بالمقارنه فی قواعد التفسیر نقل آراء أحد الفريقین فی قواعد التفسیر مقارنا لنقل آراء الآخر (فاکر میبیدی، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ منظور از مقارن در قواعد تفسیر، نقل هم زمان آرای تفسیری دو گروه شیعه و سنی است.

در مقاله حاضر تطبیق به معنای بررسی هم زمان دیدگاه‌های تفسیری برخی از مفسران شیعی و سنی است.

### تحلیل

تحلیل در لغت به حل کردن، تجزیه کردن و گشودن یک چیز گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۱۷؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۲۵۱).

تحلیل کردن در اصطلاح، فرایندی ذهنی است که تحلیلگر تلاش می‌کند از طریق ساده‌ترین راه ممکن، مفاهیم پیچیده را ارزیابی و برای دیگران تبیین و تشریح کند؛ چنان که نوشتار پیش رو تلاش دارد تا دیدگاه‌های مفسران برجسته فریقین را مورد بررسی قرار دهد (بهشتی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۷).

## اعراف

### الف. معنای لغوی

«اعراف» در لغت، از «عُرف» گرفته شده است و به موهای روی گردن جانوران (مانند اسب) و گوشتی که روی سر خروس است گفته می‌شود و گاهی به نقطه بلند از هر چیز «عُرف» می‌گویند (همان: ۵۶۱). بنابراین، «اعراف» جمع عُرف بوده و مقصود از آن نقاط مرتفع است.

### ب. معنای اصطلاحی

«اعراف» در اصطلاح، مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت یعنی بهشت و دوزخ که همچون حجابی میان این دو کشیده شده و یا همچون زمین مرتفعی در میان این دو فاصله گردیده است، و روی آن افرادی قرار دارند که بر بهشت و دوزخ اشراف دارند و هر دو گروه را مشاهده می‌کنند و از چهره‌های تاریک و روشن آنان می‌توانند آنان را بشناسند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۷ / ۶؛ ابن عاشور، بی تا، ۳۰ / ۸۳ و ۸ / ۱۰۸).

### اعراف از دیدگاه مفسران

مفسران اعراف را به صورت‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند:

۱. گروهی، اعراف را به معنای پرده‌ای دانسته‌اند که بین بهشت و جهنم کشیده شده است و در اصطلاح قرآن کریم «سور» نام دارد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «... فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ ... (حدید: ۱۳)؛ دیواری میان این دو طایفه زده می‌شود» (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۹۳).

۲. دسته‌ای دیگر اعراف را چیزی مانند توده‌های ریگ، تپه و یا کوهی (أحد) معرفی کرده‌اند که میان بهشت و جهنم

فاصله می‌اندازد (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۸۶؛ طبری، ۱۴۰۸: ۸/ ۱۳۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۷/ ۲۱۳).  
۳. اعراف چیزی است که بر هر دو طایفه مشرف است. ابن عباس می‌گوید: «الاعراف هو الشيء المشرف» (طبری، ۱۴۰۸: ۸/ ۱۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۸۶).

۴. دیواری مانند خروس تاج‌دار است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۸۳؛ آلوسی، ۴: ۱۴۱۵/ ۳۶۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۹۴).  
طبرسی در جوامع الجامع می‌نویسد: «وعلى الأعراف رجالٌ» و بر جاهای بلند، دیواری است که میان بهشت و دوزخ زده شده است، زیرا اعراف جمع «عرف» است و استعاره از «عرف الفرس و الدیک» (یال اسب و خروس) است. و عرب به یال اسب و تاج خروس که بلندترین قسمت بدن آنهاست، عرف می‌گوید؛ به همین روی، بلندترین جای دیوار حایل میان بهشت و جهنم، به آنها تشبیه شده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۳۸).

۵. اعراف به معنای آشنایی است، یعنی در قیامت افرادی از حال مردم آگاهی دارند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۸۶).  
سُدی می‌گوید: «دلیل نامیده شدن اعراف آن است که اصحاب آن، مردم را می‌شناسند» (ر.ک: طبری، ۱۴۰۸: ۸/ ۱۳۶).

ابن جوزی می‌گوید: «على الاعراف یعنی على معرفة اهل الجنة و النار» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/ ۱۲۴)؛ یعنی شناختن ساکنان بهشت و دوزخ.

۶. اعراف همان صراط معروف است (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۵/ ۱۴۸۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/ ۸۶) و یا گفته‌اند: اعراف جایگاهی مرتفع از صراط است (ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۲۶۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۷/ ۲۱۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۵/ ۵۷) و نیز از امام باقر<sup>ع</sup> نقل شده است که حضرت در پاسخ به سؤال درباره معنای اعراف فرمود:  
صراطی است میان بهشت و جهنم که ما هر یک از مؤمنان را شفاعت کنیم تا از آتش جهنم نجات یابد و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم، هلاک خواهد شد (قمی، ۱۳۶۷: ۲/ ۵۴۹؛ صفار، ۵۲: ۱۴۰۴).

### ساکنان اعراف از دیدگاه مفسران

بحث مهمی که در اینجا وجود دارد این است که چه افرادی بر اعراف قرار دارند؟ علما و مفسران در این باره احتمالات گوناگونی داده‌اند و در روایات نیز تفسیرهای متفاوتی آمده است. نخست به این اقوال و وجوه اشاره می‌شود و سپس برخی از آنها ذکر و بررسی و در پایان به روایاتی چند استناد خواهد شد.

### تبیین اجمالی اقوال

ابن جوزی در این باره، نه قول (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/ ۱۲۴)، قرطبی ده قول (قرطبی، ۱۴۰۵: ۷/ ۲۱۱) و آلوسی و علامه طباطبایی سیزده قول (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۲۶ - ۱۲۸) نقل کرده‌اند که به این اقوال اشاره می‌شود:

۱. اشراف و بزرگانی هستند که از بین خلائق به کرامت خداوندی مخصوص و ممتاز شده‌اند.
۲. قومی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است؛ نه حسناتشان بر سیئاتشان ترجیح دارد تا داخل بهشت شوند، و نه سیئاتشان بر حسناتشان فزونی گرفته تا به دوزخ درآیند. ناچار خداوند تا مدتی بر اعراف که درجه‌ای است بین بهشت و دوزخ بازداشتشان نموده، سپس به رحمت خود، آنها را داخل بهشت می‌نماید.
۳. اهل فترت هستند.
۴. مؤمنان از طایفه جن هستند.
۵. کودکانی از کفار هستند که قبل از رسیدن به حد تکلیف از دنیا رفته‌اند.
۶. کسانی هستند که در دنیا به خوبی خود می‌بالیدند.
۷. فرشتگانی هستند که بر بالای اعراف، ناظر اشخاص‌اند و هر کسی را از سیما و قیافه‌اش می‌شناسند. اگر کسی از

صاحبان این قول بپرسد با اینکه ملائکه متصف به رجولیت و انوثیت نمی‌شوند، چطور آیه از آن‌ها تعبیر به «رجال» کرده، در جواب می‌گویند درست است که ملائکه مرد و زن ندارند، اما به شکل مرد در می‌آیند.

۸. انبیا هستند که هم به سبب احترامی که دارند و هم برای اینکه گواهان بر خلائقند از مردم جدا شده، بر اعراف قرار می‌گیرند.

۹. مردم عادل از هر امتی هستند که برای شهادت دادن بر افراد امت خود بدانجا می‌روند.

۱۰. صلحا و فقها و علما هستند.

۱۱. رجال اعراف عبارت‌اند از: عباس، حمزه، علی<sup>×</sup> و جعفر طیار که در نقطه‌ای از صراط می‌ایستند تا دوستان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی روی بشناسند.

۱۲. ساکنان اعراف، مستضعفانی هستند که از جهت ضعف عقل، حجت بر آن‌ها تمام نشده و مکلف به تکلیف نشدند، مانند مردان و زنان ضعیف و اطفال غیر بالغ.

۱۳. اصحاب اعراف کسانی هستند که بدون اذن پدر به جهاد رفته و در جهاد شهید شده‌اند؛ از جهت خروج بدون اذن پدر اهل آتش، و از جهت کشته شدن در راه خدا اهل بهشت هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۲۶-۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/ ۱۲۴).

در میان این وجوه و اقوال، آنچه از همه مهم‌تر است و قائل بیشتری دارد و روایات هم آن را تأیید می‌کنند، دو قول است:

الف. منظور از اعرافیان، انبیا و اولیا و معصومان<sup>^</sup> هستند که بر اهل بهشت و جهنم و اوضاع قیامت مشرف هستند و این سخنان را که قرآن (اعراف: ۴۶-۴۹) نقل می‌کند، آن‌ها به بهشتیان و دوزخیان خواهند گفت.

ب. منظور از اصحاب اعراف، آن گروه از مؤمنان هستند که اعمال نیکشان با گناهانشان یکسان است و آنان نه لایق بهشت و نه سزاوار جهنم هستند.

بیشتر مفسران، قول دوم را اختیار کردند و مستندات آنان روایاتی است که در این زمینه وجود دارد که به زودی ذکر خواهد شد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۹: ۹).

## تبیین تفصیلی و بررسی اقوال

اکنون دیدگاه‌های برخی از مفسران و عالمان شیعی و سنی بررسی می‌شود:

### دیدگاه علامه طباطبایی

علامه وجود دو گروه از ساکنان اعراف را باور دارد. از دیدگاه وی ساکنان اعراف در یک سو مردان با فضیلتی هستند که تلاش آنان شفاعت، دستگیری و نجات کسانی است که در دیگر سوی این منطقه از قیامت سکونت دارند.

ایشان در این باره می‌نویسد:

سیاق آیات اعراف با قول اول (رجال اعراف صاحبان مقام و منزلت‌اند) سازگار است. حتی برخی از مفسران از قبیل آلوسی با اینکه به قول دوم تمایل داشته مع ذلک از نظر سیاق چاره‌ای ندیده جز اینکه اعتراف کند به اینکه این قول با سیاق آیات نمی‌سازد. «و نادوا أصحاب الجنة أن سلام عليكم لم يَدْخُلُوا و هم يطمعون» از سیاق آیات استفاده می‌شود که این منادیان همان رجال اعراف هستند، و جمله «لم يَدْخُلُوا و هم يطمعون» دو جمله است که هر دو حال برای اصحاب جنت می‌باشند، یکی جمله «لم يَدْخُلُوا» و دیگری جمله «و هم يطمعون»، و معنایش این است که: اصحاب جنت در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هرچه زودتر برسند، ندا می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۱۲۹-۱۳۰).

## نقد دیدگاه علامه طباطبایی

عده‌ای به کلام علامه اشکال کرده‌اند که اصحاب اعراف را صاحبان مقام و منزلت می‌داند، بررسی آیات سوره اعراف نشان می‌دهد که دو گونه صفات مختلف و متضاد برای اصحاب اعراف ذکر شده است؛ چنان‌که در آیات ۴۶-۴۷ این سوره، افرادی که بر اعراف قرار دارند، چنین معرفی شده‌اند: آرزو دارند وارد بهشت شوند ولی موانعی جلو آن‌ها را می‌گیرد. هنگامی که نگاه به بهشتیان می‌کنند بر آن‌ها درود می‌فرستند و می‌خواهند با آن‌ها باشند، اما هنوز نمی‌توانند. و هنگامی که نظر به دوزخیان می‌افکنند، از سرنوشت آن‌ها وحشت می‌کنند و به خدا پناه می‌برند. و بهشتیان را — که هنوز وارد آن نشده ولی بدان امید دارند — آواز می‌دهند که «سلام بر شما و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده می‌شود، می‌گویند: پروردگارا، ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده».

ولی از آیات ۴۸-۴۹ استفاده می‌شود که اصحاب اعراف، افرادی با نفوذ و صاحب قدرت‌اند، دوزخیان را مؤاخذه و سرزنش می‌کنند و به واماندگان در اعراف کمک می‌نمایند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند و هنگامی که دیدگان آنان به سوی دوزخیان برگردانیده می‌شود، گویند: پروردگارا، ما را همراه گروه ستمکاران قرار مده. و همچنین مردانی را که به سیمایشان می‌شناسند ندا می‌دهند، می‌گویند: جمعیت شما و آن گردنکشی که می‌کردید، شما را سودی نداشت. آیا اینان همان کسانی هستند که سوگند می‌خوردید که خدا رحمت خود را به آنان نمی‌رساند؟ ولی به جهت ایمان و اعمال صالح خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار داد و هم‌اکنون به آنان گفته می‌شود وارد بهشت شوید که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۷).

## تحلیل و بررسی

منظور علامه از تبیین آیات ۴۶ - ۴۹ سوره اعراف، انحصار اصحاب اعراف در مردان صاحب مقام و منزلت نیست، بلکه ایشان نیز وجود دو گونه صفات متضاد برای دو گروه از ساکنان اعراف را می‌پذیرد. وی منادیان در آیه «و نَادُوا أَوْلِيَاءَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» را افراد باکرامت و فضیلت مانند معصومان و اولیای الهی می‌داند و بر این باور است که آنان به واماندگان در اعراف کمک می‌کنند که از آن بگذرند و به سعادت ابدی برسند.

وی در ادامه، آیات مورد بحث را این‌گونه تفسیر کرده است:

از سیاق این آیات «... وَ نَادُوا أَوْلِيَاءَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ...» استفاده می‌شود که این منادیان همان رجال اعراف هستند، و جمله «لم يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ» دو جمله است که هر دو حال برای اصحاب جنت می‌باشند، یکی جمله «لم يَدْخُلُوهَا» و دیگری جمله «و هُمْ يَطْمَعُونَ»، و معنایش این است که: اصحاب جنت در حالی که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند و اشتیاق دارند هرچه زودتر برسند، ندا می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۲۹-۱۳۰).

از منظر ایشان در این آیه «... وَ نَادُوا أَوْلِيَاءَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ...» دو گروه وجود دارند: گروه نخست که ندا دهندگان هستند و افراد با کرامت و فضیلت‌اند که نقش هدایتگری و راهنمایی را ایفا می‌کنند و گروه دوم که ندا شوندگان هستند و در اثر پیروی از مردان والا مقام، وارد بهشت می‌شوند و به سعادت ابدی نایل می‌گردند.

## دیدگاه زمخشری

ایشان اصحاب اعراف را مردانی معرفی می‌کند که در زندگی قصور و کوتاهی داشتند و به وظایفشان درست عمل نکردند؛ بر این اساس، آنان بین بهشت و جهنم حبس شدند و منتظر فرمان الهی و رحمت پروردگار عالمیان هستند، تا عنایت خداوند شامل حال آنان گردد (ر.ک: زمخشری، بی‌تا: ۲/۱۰۷).

## نقد دیدگاه زمخشری

به چند دلیل مراد از رجال اعراف، مستضعفان و قاصران در انجام وظایف نیست:

۱. این رجال در محلی قرار دارند به نام اعراف، و در مقامی هستند که از خصوصاتی که در سیمای همه اهل محشر است به جمیع امتیازات نفسانی و تفصیل اعمال آنان پی می‌برند و حتی اهل دوزخ و بهشت را پس از رفتن به دوزخ و بهشت نیز می‌بینند، و این بدون شک مقام و منزلت رفیعی است که مخصوص آنان است، نه دوزخیان دارای چنان خصوصیتی هستند و نه اهل بهشت، به شهادت اینکه قرآن کریم از زبان اهل دوزخ می‌فرماید: «**مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ** (ص: ۶۲)؛ و گفتند چه می‌شود ما را که نمی‌بینیم مردانی را که همواره از اشرارشان می‌پنداشتیم؟»

و نیز می‌فرماید:

**رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلْنَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ**

(فصلت / ۲۹)؛ همین کفار که در دنیا آن سفارش را به یکدیگر می‌کردند در آخرت می‌گویند: پروردگارا،

گمراه کنندگان جنی و انسی را به ما نشان بده تا آنان را زیر پا گذاریم تا خوارتر از خود ما شوند.

معنای «سیمای» که در آیه ۴۸ سوره اعراف «**وَوَ نَادَىٰ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ**» آمده این نیست که در قیامت اهل بهشت را به علامتی و اهل دوزخ را به علامتی دیگر از قبیل روسفیدی و روسیاهی نشان کرده باشند تا هر کس بتواند از آن علامت پی به بهشتی بودن و یا دوزخی بودن اشخاص ببرد، زیرا از این آیه استفاده می‌شود که اصحاب اعراف نه تنها از سیمای اشخاص کفر و ایمان و بهشتی بودن و دوزخی بودن آنان را درک می‌کنند، بلکه از قیافه‌ها به جمیع خصوصیات احوال و اعمال آنان پی می‌برند و نیز حتی از دیدن سیمای شخص می‌فهمند که این فرد از آن‌هایی است که در دنیا همه اوقاتش صرف جمع‌آوری مال دنیا می‌شده، و ناگفته پیداست که مردم مستضعف هرگز دارای چنین قدرتی نیستند.

۲. رجال اعراف هم با دوزخیان محاوره دارند و هم با بهشتیان. محاوره آنان با اهل دوزخ این است که آنان را که همان پیشوایان کفر و ضلالت و طغیان‌اند به احوال و اقوالشان بی‌پروا شماتت و سرزنش می‌کنند. و محاوره آنان با اهل بهشت به این است که آنان را با تحیت‌های بهشتی درود می‌گویند. با این حال و با اینکه به مقتضای آیه «**لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا**» (نبا: ۳۸). می‌دانیم که در روز قیامت هر کسی مجاز به حرف زدن نیست، و تنها بندگان حق‌گوی خدا حق تکلم دارند، چگونه می‌توان گفت مراد از رجال اعراف مردم مستضعفند؟

۳. از سیاق آیه بعد استفاده می‌شود که اصحاب اعراف آن قدر مقامشان بلند است که سلامشان به اهل بهشت باعث ایمنی و آرامش آنان می‌شود و به فرمان آنان وارد بهشت می‌شوند. چنین مقامی چطور ممکن است برای مستضعفان باشد؟

۴. آیات کریمه‌ای که جای این رجال و مقام و منزلتشان و محاوره آن‌ها با اصحاب جنت و اصحاب جهنم را بیان می‌کند هیچ‌گونه قلق و اضطرابی درباره ایشان نشان نمی‌دهد و ایشان را اصلاً داخل در مُحَضَّرِينَ (احضار شدگان) و در هول و فزعی که دارند نمی‌داند، بلکه می‌فرماید: «**فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عَبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ** (صافات: ۱۲۸)؛ آری، همه شان احضار خواهند شد مگر بندگان مخلص خدا». بنابراین، خداوند بندگان مخلص خود را از حکم کلی احضار و هر گرفتاری و هول دیگری استثنا می‌کند و از اینکه در جمله «**وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**» دعایشان را نقل نموده و آن را رد نفرموده، استفاده می‌شود که رجال اعراف در هر حرفی که بخواهند بزنند مجاز هستند و دعایشان هم مستجاب است، چون اگر این‌طور نبود قطعاً دعایشان را رد می‌کرد، همچنان که هر جا دعای اهل جمع و خواسته‌های اهل دوزخ را حکایت می‌کند، بلافاصله آن را جواب داده و رد می‌نماید

(ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۱۲۲ - ۱۲۶).

## دیدگاه شیخ صدوق

از دانشمندان پیه‌شین، شیخ صدوق نیز به وجود دوگروه از مردان با فضیلت و کرامت و گنهکار و وامانده اعتراف دارد؛ چنان که می‌گوید:

اعتقاد ما در اعراف این است که آن، حایلی میان بهشت و جهنم است که در آن مردانی قرار دارند که بهشتیان و دوزخیان را می‌شناسند و آنان پیامبران و اوصیای او هستند. داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند، و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را انکار کند و آن‌ها او را انکار نمایند، و در اعراف کسانی هم هستند که در انتظار امر خدا به سر می‌برند که یا آن‌ها را عذاب کند و یا ببخشد (صدوق، ۱۴۱۴: ۷۰).

## دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید در شرح فقره مذکور از سخنان شیخ صدوق؛ پس از آوردن مقدماتی چنین اظهار می‌دارد:

آنچه اجمالاً می‌توان به آن یقین حاصل کرد این است که اعراف مکانی میان بهشت و جهنم است و در آن حجت‌های خدا بر مردم که نام بردیم، قرار دارند و نیز گروهی از کسانی قرار دارند که در انتظار امر خدا هستند. بیشتر از این را خدا می‌داند.

ایشان این گروه را که در انتظار امر خدا هستند، چنین معرفی می‌کند که آنان گروهی از مردم‌اند که به خاطر اعمالشان مستحق بهشت و مستحق خلود در جهنم نشده‌اند و انتظار فرمان خدا را می‌کشند و شفاعت برای آن‌هاست و آنان همچنان در اعراف خواهند بود تا وقتی که با شفاعت پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه<sup>ه</sup> به آن‌ها اجازه ورود به بهشت داده شود (مفید، ۱۴۱۴: ۱۰۷).

## روایات

روایاتی که درباره اعراف و اعرافیان، نقل شده سه دسته‌اند:

۱. روایاتی که اهل اعراف را به معصومان<sup>×</sup> و صلحا تفسیر کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

عن امیر المؤمنین<sup>×</sup> قال: نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِأَسْمَائِهِمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوَقِّفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۴۸؛

ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۶۹ - ۱۷۰)؛ امیر مؤمنان<sup>×</sup> فرمود: اعراف ما هستیم که یاران خود را می‌شناسیم. اعراف ما هستیم که خداوند جز از طریق شناخت ما شناخته نمی‌شود. اعراف ما هستیم که روز قیامت میان بهشت و جهنم می‌ایستیم؛ پس وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و وارد آتش نمی‌شود مگر کسی که ما را انکار کند و ما او را انکار کنیم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>×</sup> فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ الْأَئِمَّةُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي بَابٍ مِنْ يَأْقُوتِ أَحْمَرَ عَلَى سُورِ الْجَنَّةِ يَعْرِفُ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا مَا يَلِيهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۳۵)؛ امام باقر<sup>×</sup> درباره این سخن خداوند: «و بر اعراف، مردانی هستند که همه را از قیافه‌شان می‌شناسند» فرمود: منظور از اعراف، امامان از ما خاندان است که در دروازه‌ای از یاقوت سرخ بر حصار بهشت قرار می‌گیرند و هر امامی امام بعدی را می‌شناسد.

عن امیر المؤمنین<sup>×</sup> قال: وَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ أَنَا وَ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي ...

(صدوق، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ امیر مؤمنان × فرمود: ما اصحاب اعراف هستیم، من و عمویم و برادرم و پسر عمویم.

۲. دسته دوم از روایات، دلالت دارند که منظور از اهل اعراف کسانی هستند که گناهانشان با ثوابشان مساوی است؛ نه اهل بهشت‌اند و نه اهل جهنم. در این باره نیز چندین روایت نقل شده است که به ذکر دو نمونه، آن بسنده می‌شود:  
عن الصادق × انه سئل عنه: و ما اصحاب الأعراف؟ قال: قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم، فإن أدخلهم النار فبذنوبهم، و إن أدخلهم الجنة فبرحمته (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۳۸۱)؛ از امام صادق × درباره اهل اعراف پرسیدند، فرمود: قومی هستند که حسنات آن‌ها با سیئاتشان برابر است؛ پس اگر خدا آن‌ها را به جهنم وارد کند به سبب گناهانشان است و اگر به بهشت برسد با رحمت اوست.

عن الطيار عن ابي عبد الله × قال: قلت له اي شيء اصحاب الأعراف قال استوت الحسنات و السيئات فإن أدخلهم الله الجنة فبرحمته و إن عذبهم لم يظلمهم (عياشي، بی تا: ۲/۱۸)؛ از امام صادق × پرسیدم: اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ فرمود: حسنات و سیئات آن‌ها برابر است؛ پس اگر خداوند آن‌ها را به بهشت برسد از رحمت اوست و اگر عذاب کند به آن‌ها ستم نکرده است.

۳. دسته سوم از روایات بر این دلالت دارند که در اعراف، هم اولیا، صلحا و ائمه خواهند بود و هم کسانی که ایمان ضعیفی دارند و مرتکب گناهانی شده‌اند، ولی در آن حد نیستند که به جهنم بروند، اولیا و ائمه شفاعت این گروه را خواهند کرد و آن‌ها نیز به بهشت خواهند رفت. نمونه‌هایی از این احادیث عبارت‌اند از:

عن ابي عبد الله × قال: الأعراف كتابان بين الجنة و النار و الرجال الأئمة × يقفون على الأعراف مع شيعتهم و قد سبق المؤمنون إلى الجنة بلا حساب فيقول الأئمة لشيعتهم من أصحاب الذنوب انظروا إلى إخوانكم في الجنة قد سبقوا إليها بلا حساب و هو قول الله تبارك و تعالی سلام عليكم لم يدخلوها و هم يطمعون ثم يقولون لهم انظروا إلى أعدائكم في النار و هو قوله و إذا صرفت أبصارهم تلقاء أصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين و نادى أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونهم بسيماهم في النار فقالوا ما أغنى عنكم جمعكم في الدنيا و ما كنتم تستكبرون ثم يقولون لمن في النار من أعدائهم هؤلاء شيعتي و إخواني الذين كنتم تحلفون في الدنيا أن لا ينالهم الله برحمته ثم يقول الأئمة لشيعتهم ادخلوا الجنة لا خوف عليكم و لا أنتم تحزنون (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۲۳۱)؛ امام صادق × فرمود: اعراف تپه‌ای است میان بهشت و جهنم و منظور از مردان (که در آیه شریفه آمده) امامان هستند که با شیعیان خود بر اعراف می‌ایستند، در حالی که مؤمنان بدون حساب به بهشت رفته‌اند. پس امامان به آن گروه از شیعیان خود که گناه کرده‌اند می‌گویند: به برادران خود در بهشت نگاه کنید که بدون حساب وارد بهشت شده‌اند و این همان سخن خداست که «سلام بر شما؛ آنان هنوز به بهشت وارد نشده‌اند، ولی امید آن را دارند». سپس به آن‌ها گفته می‌شود به دشمنان خود در جهنم نگاه کنید و این همان سخن خداست که «وقتی چشمانشان به سوی اهل آتش برمی‌گردد می‌گویند: پروردگارا، ما را با قوم ستمگر قرار مده». ... آنگاه امامان به شیعیان خود می‌گویند: وارد بهشت شوید؛ نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

عن بريد العجلي قال سألت أبا جعفر × عن قول الله و على الأعراف رجال يعرفون كلاً بـسيمائهم قال أنزلت في هذه الأمة و الرجال هم الأئمة من آل محمد قلت فالأعراف قال

صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأَئِمَّةُ مِنَّا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَشْفَعُوا لَهُ هَوَى (مجلسی، همان: ۸ / ۳۳۵)؛ برید عجلی می‌گوید: از امام باقر× درباره قول خداوند: «و بر اعراف مردانی هستند که همه (بهشتیان و دوزخیان) را از چهره‌هایشان می‌شناهند» پرسیدم. امام فرمود: این آیه درباره این امت نازل شده و منظور از مردان، امامان از آل محمد| هستند. گفتم: پس اعراف چیست؟ فرمود: راهی میان بهشت و جهنم. پس هرکس از مؤمنان گنهکار را که امامان ما شفاعت کنند، نجات می‌یابد و هرکس را که شفاعت نکنند هلاک می‌شود.

## نتیجه

از مطالب پیش‌گفته به دست می‌آید که اعراف، مکان بلندی بین بهشت و جهنم و مشرف بر آن دو است که هم بهشتیان و هم جهنمیان قابل مشاهده‌اند و آنان نیز اعرافیان را می‌بینند. نیز آنچه از برر سی آیات و مجموع روایات به نظر می‌رسد این است که اصحاب اعراف دو گروه هستند: دسته اول مؤمنان گنهکاری که به واسطه برخورداری از ایمان به دوزخ نرفته‌اند و نیز به جهت انجام گناهان توفیق ورود به بهشت را پیدا نکرده‌اند. آنان منتظر شفاعت پیشروان هدایت هستند و طمع و امید آن دارند که رحمت و مغفرت الهی شامل حال آنان شود و سپس افتخار همجواری با معصومان و اولیای الهی را در بهشت سعادت، پیدا کنند.

دسته دوم حجت‌های الهی بر مردم، افراد با نفوذ و قدرتمندی هستند که به عنوان فرشتگان نجات در سختی‌های طاقت‌فرسای قیامت، به اذن الهی به داد و اماندگان و نیازمندان می‌رسند و از آنان دستگیری و شفاعت می‌کنند و آنان را به ساحل نجات می‌رسانند.

- قرآن کریم، ترجمه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان.
- آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم**، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن عاشور، محمد، **التحریر و التنویر**، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن منظور محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اکبرنژاد، مهدی و محمدی، روح‌الله، مفهوم شنا سی اعراف و اعرافیان در روایات تفسیری، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، شماره ۱، سال چهل و سوم، ۱۳۸۹.
- اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- بهشتی‌پور، حسن، **آموزش گام‌به‌گام روش‌های تحلیل سیاسی**، تهران، سروش، ۱۳۹۳ق.
- ثمالی، ابوحمزه (ثابت بن دینار)، **تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)**، بیروت، دارالمفید، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- جعفری، یعقوب، «بحثی دربارهٔ اعراف»، **درس‌هایی از مکتب اسلام**، سال پنجاهم، شماره ۵۹۳، قم، مهر ۱۳۸۹.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، **تفسیر الکشاف**، قم، افست، نشر ادب الحوزه، بی‌تا.
- سیوطی، جلال‌الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المنثور**، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الاعتقادات فی دین الامامیه**، تحقیق و تصحیح: عصام عبدالسید، الثانيه، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_، **معانی الاخبار**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۹.
- صفار، محمد بن حسن الصفار، **بصائر الدرجات**، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، **تفسیر المیزان**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- طبری، محمد بن جریر طبری، **تفسیر جامع البیان**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، **تفسیر عیاشی**، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.

فاكر ميدي، محمد، قواعد التفسير لدى الشيعة و السنة، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ١٣٨٥.

قرطبي، محمد بن احمد، تفسير الجامع لاحكام القرآن، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٠٥ق.

قمي، علي بن ابراهيم، تفسير قمي، قم، دار الكتاب، چاپ چهارم، ١٣٦٧.

كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣.

مجلسي، محمداقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.

مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي،

چاپ يكم، ١٣٧١.

مفيد، محمد بن محمد نعماني، تصحيح الاعتقاد، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٤ق.

مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٤.

## **A Comparative Study of A'raf and *Ashab al-A`raf* with Emphasis on Verses ٤٦-٤٩ of Surah Al-A'raf\***

### **Abstract**

One of the Quranic concepts about resurrection and life in the hereafter is the term *A'raf* and the people of *A'raf* (*ashab al-a`raf*) as mentioned in verses ٤٦ to ٤٩ of Chapter al-A'raf. What is *A'raf*? Who are the people called *Ashab al-A`raf*? What is their next home (if any)? The interpretations of the Holy Qur'an are replete with differences, because the word *A'raf* has different connotations. This brief study explains the Qur'anic term *al-A'raf*, in the light of different interpretations of the word, albeit relying on a comparative study within the commentaries and works authored by researchers and exegetes. One of the important findings of this research is that *A'raf* refers, literally, to the heights or prominent places or elevated surfaces between the hell and the heaven. These heights are inhabited by some people having the facility to observe the companions in paradise and those who are in the hell. The men on the heights are such souls as are not decidedly on the side of merit or decidedly on the side of sin, but evenly balanced on a partition between heaven and hell. Their case is yet to be decided, but they hope for God's Mercy and intercession of the Infallibles and those near to Allah expecting to be allowed to enter Paradise.

**Keywords:** comparative analysis, *A'raf*, *Ashab al-A`raf*, Paradise, Hell.

---

\* Date of submission: ٧/٦/٢٠١٥ Date of acceptance: ١٢/٨/٢٠١٥.

\*\*<sup>†</sup> Assistant professor and faculty member of Al-Mustafa International University (abbas\_elahi٤٨@yahoo.com).